

مؤلف تاریخ بخارا کیست؟*

بشار عواد معروف**

ترجمه علی بهرامیان***

چکیده

تاریخ بخارا که اکنون تلخیص فارسی آن به قلم محمد بن زُفر بن عمر در دست است، منسوب است به ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ هـ. ق) که سمعانی در کتاب الانساب از او یاد کرده، ولی از اثر او در تاریخ بخارا نام نبرده است. در برخی از منابع نام چند اثر در تاریخ بخارا آمده است که یکی از آنها تألیف ابوبکر منصور برسخی (متوفی نیمه‌های سده چهاردهم هجری) است و می‌توان با استناد به قرینه و دلیلی چند، تاریخ بخارای منسوب به نرشخی را از این شخص دانست.

دلید واژه: تاریخ بخارا، نرشخی، منصور برسخی.

کتاب تاریخ بخارا، منسوب به ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ هـ. ق)، از

** این مقاله، ترجمه‌ای است از:

بشار عواد معروف، «مَنْ هُوَ مُؤَلَّفُ تَارِيخِ بَخَارِي؟»، مجلّة الأعلام، سال ۴، شماره ۶ ذی‌قعدة ۱۳۸۷ ق)، ص ۹۲ - ۹۹.

*** محقق عراقی متون تاریخی.

**** عضو هیئت علمی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

آثار مهم تحقیق در باب زمین‌های شرقی اسلامی است و اگر مهم‌ترین کتاب برای تحقیق و پژوهش در باب دولت سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان شمرده شود، پیراه نخواهد بود. مؤلف، این کتاب را، در حدود سال ۳۳۲ ق، به زبان عربی نگاشت و به فرمانروای سامانی، ابومحمد نوح بن نصر بن احمد (متوفی ۳۴۳ ق) تقدیم کرد.^۱ ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی بخاری، آن را در سال ۵۲۲ ق به پارسی درآورد، اما برخی مطالب را که خود مجاز می‌دید، از آن حذف کرد و نکاتی از کتاب تاریخ [بخارا]ی غنچار بدان افزود و حوادث کتاب را تا سال ۳۶۵ ق رسانید. سپس محمد بن زفر بن عمر آن را در ۵۴۷ ق مختصر کرد و به صدر الصدور برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز بن مازہ^۲، سرور حنفی مذهبان بخارا و نایب حاکمان قراختایی آسیای مرکزی در آن شهر، تقدیم داشت. او پاره‌ای حوادث را که از کتاب خزائن العلوم اثر ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد نیشابوری^۳ برگرفته بود، به متن افزود. به نظر می‌رسد، شخص دیگری، تغییرات و دگرگونی‌هایی در کتاب به عمل آورد و مطالبی به آن افزود و حوادث را به زمان سلطه مغولان بر بخارا در ۶۱۶ ق رسانید.^۴ بنابراین، می‌توان گفت، متن فارسی را که اینک به دست ما رسیده، اشخاص گوناگون اختصار کرده و مطالبی برآن افزوده‌اند که در اصل عربی کتاب نبوده است.

مایه کمال تأسف است که اصل عربی کتاب از میان رفته و جز ترجمه فارسی، آن هم در قالب کنونی که یاد کردیم، به دست ما نرسیده است. از آنچه که باقی مانده، روشن می‌شود که کتاب با فصلی در باب قاضیان بخارا آغاز می‌شده و این همچون مدخلی برای کتاب بوده است. سپس آگاهی‌هایی نسبتاً مفصل از اوضاع جغرافیایی و اقتصادی آن در پی می‌آمده است.

تاریخ بخارا^۵ از دیرباز مورد توجه خاورشناسان^۶ قرار داشته است: بخشی از متن فارسی را خاورشناس شفر، در سال ۱۸۸۳ م، و سپس متن کامل را در سال ۱۸۹۲ م منتشر کرد. او گفته است این متن را به زبان فرانسه ترجمه کرده، ولی این ترجمه، هرگز به چاپ نرسید. در سال ۱۸۹۷ م استاد لیکوشین روسی، همین کتاب را به زبان روسی ترجمه کرد و زیر نظر خاورشناس روس بارتولد، در تاشکند به چاپ رساند. متن فارسی نیز در ۱۹۳۹ م / ۱۳۱۷ ش به کوشش مدرس رضوی در ایران طبع شده است. ترجمه انگلیسی هم، به قلم استاد ریچارد فرای در چاپخانه دانشگاه هاروارد به سال ۱۹۵۴ م منتشر شد.^۷

دوستان فاضل، استادان دکتر امین عبدالحمید بدوی و نصرالله مبشر الطرازی، تاریخ بخارا را به زبان عربی ترجمه کرده‌اند و به زودی به حلیه طبع آراسته خواهد شد [این ترجمه در سال ۱۹۶۵ م (?) در قاهره به چاپ رسید - م.]. من پیشتر، استاد و دوستم دکتر احمد ناجی القیسی، رئیس دانشکده شریعت^۸ و دانشمند ایران شناس را در جریان تردید خود در صحت انتساب این کتاب به ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی قرار داده بودم. او در نامه‌ای به دو استاد مصری مذکور که کتاب را به عربی ترجمه کرده‌اند، آنها را از نظر ما آگاه کرد. استاد امین عبدالحمید البدوی در نامه‌ای برای اثبات آنچه ما برآینیم، خواستار آگاهی‌های بیشتری شد و من این سطور را نوشته و نزد او فرستادم.

آنچه من بدان دست یافته‌ام این است که مؤلف کتاب، ابوبکر منصور بَرَسَخِی است، در گذشته تقریباً در نیمه‌های سده چهارم هجری قمری. به نظر من، اگر خواسته باشیم که به حقیقت امر نزدیک شویم، نخست می‌باید تاریخ‌های بخارا، یعنی تواریخ محلی (local history)، را مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم. این موضوع ما را به ادله‌ای که نخست بدان‌ها تکیه داشته‌ایم، راهبری می‌کند. سمعانی ذیل نسبت «بخاری» در الأنساب گوید:

وصف تاریخها ابو عبدالله محمد بن ابی سلیمان الغنجار الحافظ البخاری و أحسن فی ذلک.^۹

حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون در سخن از تواریخ بخارا آورده است:

تاریخ بخارا - لأبی عبدالله محمد بن أحمد بن محمد المعروف بغنجار البخاری المتوفی سنة إثنی عشرة و أربع مائة و لأبی عبدالله محمد بن أحمد بن سلیمان البخاری المتوفی سنة إثنی عشرة و ثلاث مائة.^{۱۰}

مؤلف تاریخ سمرقند نیز از یک تاریخ بخارا یاد کرده که مؤلف آن ابو عبدالله محمد بن احمد بخاری، متوفی در ۳۱۲ ق بوده است.^{۱۱}

اگر کسی با دقت نظر، متن مذکور در حاجی خلیفه را بنگرد، به این نتیجه خواهد رسید که موضوع بر مؤلف مذکور ملتبس شده، زیرا اختلاف میان دو مؤلف، فقط به نام نیای آن دو مربوط می‌شود و دیگر اسامی در سلسله انساب شبیه هستند:

ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد معروف به غنجار بخاری

ابو عبدالله محمد بن احمد بن سلیمان بخاری

سمعانی تصریح کرده است که نام جد غنجار، سلیمان بوده است و اگر ذکری از

تاریخ فرد دوم در تاریخ سمرقند نشده بود، اکنون می‌گفتیم که این دو در واقع یک نفر هستند: ابو عبدالله غنجار. با این همه هنوز شک نداریم که آنها دو نفرند. سخاوی نیز در الإعلان بالتویخ لمن ذمّ التاریخ، فقط از یک تاریخ بخارا یاد کرده و آن همان تاریخ تألیف غنجار است که پیشتر از آن یاد کردیم.^{۱۲}

مطلبی نشان می‌دهد که احمد بن محمد مامایی،^{۱۳} (متوفی در ۴۳۶ ق)، کتابی در ذیل بر تاریخ بخارای غنجار داشته است. سمعانی ذیل نسبت «المامایی» در کتاب الأنساب می‌نویسد:

بالألف بین الیمین المفتوحین و الیمین بین الألفین و فی آخرها الیاء آخر الحروف هذه النسبة الی ماما و هو اسم لبعض أجداد أبی حامد أحمد بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن ماما الحافظ المامایی الإصبهانی من أهل إصبهان، كان حافظاً متقناً مكثرأً من الحدیث حریصاً علی طلبه سكن البخاری، إلی أن توفی بها، سمع و صنف التصانیف منها الزیادات لتاریخ بخاری لغنجار. همو ذیل نسبت «الکمسانی» گوید:

أبو جعفر عبدالجبار بن أحمد بن محمد مجاهد بن یوسف بن المثنی الکمسانی... ذکره أحمد بن ماما الإصبهانی الحافظ فی زیادات التاریخ، فقال: أبو جعفر الکمسانی قدم علینا - یعنی بخاری - فی سنة ۳۹۳.۱۴

أبو الحسن علی بن زید [بیهقی نیز در تاریخ بیهق از تاریخ بخاری و سمرقند، اثر مؤلفی به نام سعید بن جناح یاد می‌کند که از او چیزی نمی‌دانیم.^{۱۵}

سمعانی ذیل «برسخی» از تاریخ بخارا این چنین یاد می‌کند:

بفتح الباء المنقوطة بواحدة و سکون الواو و فتح السین^{۱۶} المهملة و کسر الخاء المعجمة، هذه النسبة إلی قرية من قرى بخاری یقال لها برسخان و هی علی فرسخین من بخاری. أقمت بها ساعة فی إنصرافی من البرانية و المشهور إلیها أبو بکر منصور البرسخی صاحب تاریخ بخاری و اینه أبو رافع العلاء بن منصور البرسخی، کان أصم شافعی المذهب - هكذا ذکره أبو کامل البصری، یروی عن أبی صالح خلف بن محمد الخیّام و أبی حامد الکرمینى صاحب محمد بن الضوء و یروی عن أبی نصر أحمد بن سهل البخاری أحادیث سهل بن المتوکل سمع منه البصری.^{۱۷}

یاقوت ذیل «برسخان» آورده است:

بافتح و ضمّ السین المهملة و خاء معجمة و النسبة إليها برسخی، قرية من قری بخاری علی فرسخین منها أبوبکر منصور البرسخی صاحب تاریخ بخاری و ابنه أبورافع العلاء الفقیه الشافعی الأصب. ۱۸.
یاقوت در اللباب، ذیل «برسخی» گفته است:

بفتح الباء الموحدة و سکون الرّاء و فتح السین المهملة و کسر الخاء المعجمة. هذه النسبة إلى قرية من قری بخاری یقال لها برسخان علی فرسخین منها أبوبکر منصور البرسخی صاحب تاریخ بخاری و ابنه أبورافع العلاء بن منصور الفقیه الشافعی الأصب. ۱۹.

اما این ابوبکر منصور برسخی کیست؟

من با کمال تأسف شرح احوال مفصلی از این مرد نیافتیم و نتوانستیم در مآخذی که بدانها دسترسی داشتیم، تاریخ درگذشت او را بیابیم. همه آنچه می‌دانیم این است که گرچه فرزندش شافعی مذهب بود، ولی در آثار شافعیان از او یاد نشده است و تاریخ درگذشت او را نیز نمی‌دانیم. البته این اندازه آگاهی داریم که علاء بن منصور برسخی از خلف بن محمد الخیّام (متوفی در ۳۶۱ ق)،^{۲۰} روایت می‌کرد؛ و اگر شیخ پسر را تقریباً معاصر پدر بدانیم، می‌توانیم دوره حیات پدر را نیز تحدید کنیم که می‌شود نیمه سده چهارم هجری قمری.

اکنون می‌توانیم بگوییم که آثار مشتمل بر تاریخ بخارا اینها بوده است:

۱. تاریخ بخاری، اثر ابوبکر منصور برسخی متوفی تقریباً در اواسط سده چهارم هجری.

۲. تاریخ بخاری، اثر ابو عبد الله محمد بن احمد بن سلیمان معروف به غنجار بخاری، متوفی تقریباً در ۴۱۰ ق.

۳. تاریخ بخاری، اثر ابو عبد الله محمد بن احمد بخاری، متوفی در ۳۱۲ ق (البته با وجود تردید ما مبنی بر اینکه این کتاب همان تاریخ بخارای غنجار است).

۴. تاریخ بخاری و سمرقند، اثر مؤلفی به نام سعید بن جناح، که پیش از ابوالحسن بیهقی، (متوفی در ۵۶۵ ق)، زندگی می‌کرده و بدیهی است که این اثر فقط به تاریخ بخارا اختصاص نداشته است.

تا اینجا ملاحظه شد که مآخذ هیچگونه آگاهی دیگری از دیگر تواریخ این شهر به دست نمی‌دهند؛ پس این «نرخسی» و کتاب او از کجا پیدا شده و او کیست؟ آگاهی‌های

ما از این مرد بسی اندک است - گرچه از آنچه در باب منصور برسخی دانستیم، بیشتر است. شرح حال او را سمعانی، باز هم در الأنساب، ذیل «نرشخی» آورده است:

بفتح النون و سکون الزاء و فتح الشین المعجمة و کسر الخاء المعجمة، هذه النسبة إلى نرشخ و هی قریة من قری بخاری... و المنتسب إليها... و أبوبکر محمد بن جعفر بن زکریا بن الخطاب بن شریک بن یزاع [کذا] النرشخی من أهل بخاری یروی عن أبی بکر بن الحرث و عبدالله بن جعفر و غیرهما. ولد سنة ۲۸۶ و توفي فی صفر ۳۴۸ (برگ ۵۵۸).

ابن اثیر در تهذیب اللباب خویش گرچه این نسبت را آورده (ج ۳/ ۲۲۲)، ولی شرح احوال این مرد از جمله تراجمی است که حذف کرده است. یاقوت نیز در معجم البلدان از این دیه یادی به میان نیاورده است. این همه آگاهی‌های ما از ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی بود و همه محققان جدید نیز که ترجمه سمعانی از نرشخی را نقل کرده‌اند، به این موضوع توجه نشان نداده‌اند که سمعانی، نه کتابی در تاریخ بخارا و نه هیچ کتاب دیگری به این مرد نسبت نداده است؛ حال آنکه سمعانی کتابخانه‌ای مثال زدنی داشته و یاقوت آن را بسیار ستوده است. افزون بر اینکه سمعانی، شاید آگاهترین مردم عهد خود نسبت به این منطقه از جهان اسلام بود. بنابراین اکنون می‌توانیم به اختصار اسباب و ادله‌ای که ما را در رسیدن به نظر مطرح در این مقاله، دلیر کرد، شرح دهیم و نظر ناچیز خود را چنین بیان داریم:

۱. هیچیک از مورخان، با همه کوششی که در ملاحظه جمیع مآخذ در این گونه امور داشته‌اند، از کتابی در تاریخ بخارا، نوشته ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، متوفی در سال ۳۴۹ ق، یاد نکرده‌اند. به نظر ما، این نرشخی جز محدثی فراموش شده نبوده است، زیرا ابن اثیر، ترجمه احوال او را در تهذیب خویش از الأنساب سمعانی نیاورده و یاقوت حموی نیز از دیه‌ی که او بدانجا منسوب بود، یاد نکرده است.

همه مآخذی که شرحی از احوال ابوبکر منصور برسخی ارائه کرده‌اند، گفته‌اند که او «صاحب تاریخ بخاری» بود و این خود تأکیدی است بر اینکه کتاب مشهور بوده و این ایشان آن را می‌شناخته‌اند. وانگهی، یاقوت بر مطالب سمعانی چیزی نیفزوده است و این اثیر نیز؛ حال آنکه کتاب ابن اثیر در آن واحد، هم تهذیب و هم مستدرک است و در آن اشاره‌ای حاکی از افزودن مطلبی بر قول سمعانی دیده نمی‌شود. اما چرا مؤلفان متأخر از این کتاب چندان نقل نکرده‌اند و شهرت آن به پای کتابی همچون تاریخ بخارای غنجار و

مانند آن نرسیده است؟ به نظر ما، بدین سبب که کتاب تاریخ بخارا از جمله آثار رجالی در علوم حدیث نبوده و جنبه سیاسی بر آن غلبه داشته است. این موضوع، کثرت نقل تراجم از تاریخ بخارای غنجان را نیز روشن می‌کند.

۳. شباهت کامل میان کنیه‌های دو نفر که هر دو ابوبکر هستند.

۴. نسبت این دو تن از حیث رسم الخط نیز تشابه دارد و فقط نقطه‌ها متفاوتند.

۵. هر دو معاصر بوده‌اند، زیرا ابوبکر محمد بن جعفر نرسخی در ۳۴۸ ق در گذشته و ما تاریخ مرگ ابوبکر نرسخی را در نیمه سده چهارم هجری قمری حدس زدیم.

۶. هر دو اهل دو دیه نزدیک به بخارا بوده‌اند.

۷. بنا به ترجیح ما، اشتباه در باب این دو تن، نخست سر در تشابه کنیه و انتساب آنها دارد. همچنین، به نظر ما چنین اشتباهی در مدت زمانی دور روی داده است. مشهور است که اصل عربی کتاب به دست ما نرسیده و شاید نسخه‌ای وجود داشته است که بر آن کتابت کرده بوده‌اند: «تاریخ بخاری، تألیف ابوبکر نرسخی» و کسی بعدها گمان برده که او همان ابوبکر نرسخی است.

وقتی من این موضوعات را در نامه‌ای برای استاد دانشمند دکتر امین عبدالمجید البدوی ارسال کردم، او در نامه مورخ ۱۵/۱۰/۱۹۶۶ م به من پاسخ داد. در این نامه، او در برابر پاره‌ای از اموری که پیشتر می‌باید در آن باره پژوهش می‌کردم ولی هرگز به آن سوی روی نکرده بودم، راهی گشود. وی - خدایش حفظ کند - در این نامه با ما در این بحث اینچنین همکاری و شرکت کرده و می‌گوید:

و بعد، من از مطالعه بحث و تحقیق جامع شما، در نامه‌ای که از طریق برادر دکتر احمد ناجی القیسی ارسال فرموده بودید، خوشوقت شدم. بحث شما با توجه به کوششی که به کار برده‌اید، و اخلاص و غیرتی که برای کشف حقیقت، از حیث عمق و ملاحظه دقیق مآخذ، به خرج داده‌اید، واقعاً قابل استفاده است. همه اینها تشکر و سپاسگزاری من و همکارم استاد نصرالله مبشر الطرازی را برمی‌انگیزد. ما پژوهش شما را با دقت خواندیم و مدتها بر استدلال‌های منطقی جناب عالی و مراجعه‌تان به مآخذ گوناگون درنگ کردیم. این موضوع ما را بر آن داشت تا بار دیگر به موضوع مهم مؤلف کتاب بازگردیم. نقطه‌ای که بدان رسیدیم بسی مایه حیرت و شگفتی گردید. آنچه موجب شد تا شک و تردید بر ما سایه افکند، این بود که ناشران و مترجمان

این کتاب، از خاورشناسان و ایرانیان، که همگی بر شماری از نسخه‌های خطی آن تکیه داشته و به این نسخه‌ها با حروف و رموز اشاره کرده‌اند، هیچیک، در نسخه‌های کتاب جز آنچه اینک بدان شهرت دارد، چیز دیگری نیافته‌اند. به هر حال، حقیقت همچون زیبارویی است که رخ در پرده حجاب کشیده و ناچار می‌باید این پرده را برگرفت، گرچه این مصداق همان مثل «خرط القتاد» است... ما دوباره به پژوهش پرداختیم و تاریخ کتابت نسخه‌هایی را که ناشران و مترجمان بدان دسترسی داشته‌اند، و از همه بیشتر آنچه استاد فرای به دست داده است، مورد ملاحظه قرار دادیم. روشن شد که تاریخ کتابت کهن‌ترین نسخه، از میان ۳۸ نسخه خطی، به سده ۱۵ میلادی باز می‌گردد^{۲۱} و چنانکه ملاحظه می‌شود، این تاریخ نسبت به زمان مؤلف بسیار متأخر است. با خود گفتیم که بعید نیست این موضوع [یعنی اشتباه در انتساب کتاب به مؤلف] در گذشته‌های دور اتفاق افتاده باشد. نکته‌ای به ذهنم رسید که با موضوع مذکور شباهت دارد: من بر ورق نخست نسخه‌ای از کتاب الخراج و صنعة الكتابة اثر قدامة بن جعفر الکاتب البغدادی، (متوفی تقریباً در ۳۳۷ ق) موجود در کتابخانه کورپولی استانبول، چنین عبارتی دیدم: «کتاب الخراج و صنعة الكتابة لأبی الفرج بن الجوزی»؛ یعنی کاتب یا فردی دیگر، کنیه ابوالفرج را دیده و گمان برده که او همان ابن الجوزی است (متوفی در ۵۹۷ ق)، در حالی که فاصله زمانی میان آن دو بسیار است. پس درباره دو نفر معاصر که کنیه و اسامی مشترک داشته‌اند، چه می‌توان گفت؟ البته آنچه ذکر شد، نمونه‌ای ساده است - فقط نمونه و نه بیشتر - و هر کس که کمترین اطلاعی از کتاب داشته باشد، بدان می‌رسد. گرچه این کتاب بارها چاپ و ترجمه شده، ولی این موضوع توجیه‌کننده خطا نیست. کتاب شرح دیوان الممتبئی که به سال ۱۲۶۱ ق در کلکته - و بارها در جاهای دیگر - چاپ شده، منسوب بوده است به ابوالبقاء عبدالله بن حسین بن عبدالله عکبری الأصل بغدادی، (متوفی ۶۱۶ ق) در حالی که این کتاب تألیف شاگرد او، عقیف الدین ابوالحسن علی بن علان بن حماد نحوی موصلی (متوفی ۶۶۶ ق) است و استاد علامه مصطفی جواد با پژوهش خود جایی برای فرض و برهان دیگر باقی نگذاشت که مؤلف آن کتاب ابن علان است.

بنابراین، ما از مورخان کهن کسی را نیافتیم که به صراحت تاریخ بخارا را به ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی نسبت داده باشد و به نظر ترجیحی ما، مؤلف کتاب ابوبکر منصور برسخی ست که در نیمه سده چهارم هجری قمری درگذشته و انتساب این کتاب به او با توجه به طرق علمی، اولی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگاه کنید به: Brockelmann, Geschichte der arabischen Literatur, supp.1.211.
۲. آل برهان از خانواده‌های حنفی مذهب در بخارا بوده‌اند و مشهور به سروری و دانش و پیشگامی، و ابن عبدالعزیز از مشاهیر ایشان است. عوفی در جوامع الحکایات از او یاد کرده و بخشی از اخبار وی را آورده است. نگاه کنید به متن فارسی و تعلیقات استاد سعید نفیسی بر لب‌الآلیاب عوفی، ص ۵۹۶-۵۹۷. در لب‌الآلیاب ص ۱۵۵، ۱۷۸ از عبدالعزیز ذکری هست.
۳. نگاه کنید به مقدمه استاد ریچارد فرای بر ترجمه انگلیسی تاریخ بخارا (دوستمان دکتر حسین علی محفوظ، نسخه خود را به ما امانت داد و از او سپاسگزاریم).
۴. نگاه کنید به: ص ۳۱، ۴۲. از متن فارسی (چاپ [مدرس] رضوی).
۵. شماری از پژوهشگران و محققان به این کتاب پرداخته‌اند که از میان ایشان، اینها را معرفی می‌کنیم: استاد یارتولد در مقدمه کتاب ارزشمند خود نوکستان تا یورش مغولان (ترجمه انگلیسی): پروکلمان در تاریخ ادبیات عربی (ضمیمه، ۱/۲۱۱). از متن آلمانی؛ استاد مینورسکی، در دائرةالمعارف اسلام، ذیل عنوان «نرشخی» (ج ۴/۸۴۶) از متن انگلیسی؛ و مقدمه استاد مدرس رضوی بر چاپ فارسی؛ مقدمه استاد ریچارد فرای بر ترجمه انگلیسی و دیگران.
۶. الکساندر برنس (Alexander Burnes) نخستین کسی بود که نسخه‌ای از کتاب تاریخ بخارا را وقتی که در ۱۸۳۲ م از آن شهر دیدار کرد، به دست آورد و آن را به کتابخانه انجمن پادشاهی آسیایی لندن سپرد. ۹ سال بعد، استاد خاورشناس روس، خانیکف (N.V.Khanikov)، ۳ نسخه دیگر از کتاب را به دست آورد و آن را به کتابخانه سنت پترزبورگ سپرد. همچنین استاد خاورشناس لرج (P.Lerch)، نیز نسخه‌ای از کتاب را به موزه آسیایی سنت پترزبورگ سپرد، اما استاد شفر گویا نسخه خود را از استانبول به دست آورده بود، و این همان نسخه‌ای است که همراه دیگر کتابهای او به کتابخانه ملی پاریس انتقال یافت. خاورشناس آمریکایی اُچین شویبلر (E.Schuyler)، نسخه‌ای از کتاب را که در بخارا یافته بود، به کتابخانه انجمن خاورشناسان آمریکایی بخشید (از مقدمه استاد فرای بر ترجمه انگلیسی).
۷. استاد فرای با تحقیق در متن فارسی در سال ۱۹۴۶ م به مقام دکتری رسید.
۸. او در آن هنگام استاد دانشکده ادبیات بود.
۹. برگ ۶۸ (= ج ۲ / ص ۱۰۷) از چاپ معلمی یمانی، مرگ غنجر حوالی سال ۴۱۰ هـ. ق بوده است.
۱۰. ج ۱ / ص ۲۸۶ (چاپ ۱۹۴۰).
۱۱. نسخه پاریس شماره ۶۲۴۸، برگ ۴۰، این موضوع را از حاشیه شماره ۸ مقدمه استاد فرای نقل کردیم، زیرا در حال

حاضر به نسخه خطی دسترسی نداشتیم.

۱۲. ص ۲۵۲ (به کوشش فرانتس روزنتال و ترجمه دکتر صالح العلی).

۱۳. در الإعلان این نسبت به «الماجانی» تصحیف شده است.

۱۴. کتاب غنچار از میان رفته و اکنون نمی‌دانم به چه سرنوشتی دچار شده است، ولی نقل‌هایی از آن در کتاب‌های بعدی هست و از روی اینها می‌توان گفت که کتابی مشهور و به نظر از آثار رجالی بوده است. سمعانی و یاقوت و ذهبی و

دیگران از مشهورترین کسانی‌اند که از این کتاب نقل کرده‌اند.

۱۵. ص ۲۱ (متن فارسی، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷ ش).

۱۶. اینچنین است در اصل کتاب و اللباب و او کلمه برسخان را به ضم سین، با گذاشتن علامت ضبط کرده، ولی یاقوت

ضبط آن را با حروف نگاری، به ضم سین آورده، ولی ما سمعانی را تأیید می‌کنیم که عالم تر بود.

۱۷. برگ ۱۵۵ (= ج ۲، ص ۱۶۳ - ۱۶۴، از چاپ معلمی در حیدرآباد).

۱۸. ج ۱ / ص ۵۶۵، از چاپ و وستفالد آلمانی، به نظر من، او این مطلب را از سمعانی گرفته است.

۱۹. ج ۱ / ص ۱۱۳.

۲۰. سمعانی، الأنساب، برگ ۲۱۴؛ ابن اثیر، اللباب، ج ۱ / ۳۹۸.

۲۱. نسخه پاریس، با شماره ۵۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی